



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۷/ فرودین ۱۳۹۵

موضوع کلی: مقصد اول - اوامر

مصادف با: ۲۶ جمادی الثانی ۱۴۳۷

موضوع جزئی: اجزاء_ مقام اول: اجزاء نسبت به امر خودش

جلسه: ۸۲

سال هفتم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

مقام اول: اجزاء نسبت به امر خودش

آنچه مربوط به بحث اجزاء است در دو مقام قابل بحث می‌باشد. مقام اول در مورد اجزاء نسبت به امر خودش است یعنی اگر مامور به علی وجهه و با تمام خصوصیات اتیان شود، آیا عمل مکلف نسبت به امر خودش مجزی است یا نه؟ مثلاً اگر امر به نماز با وضو شده باشد و مکلف نماز را با وضو و با تمام خصوصیات و شرایط اتیان کرده باشد؛ آیا اتیان به نماز مع الوضو با تمام خصوصیات و شرایط کفایت از امر مولا می‌کند یا نه؟ آیا موجب اسقاط امر می‌شود یا نه؟ در مورد امر به نماز مع التیمم به عنوان یک امر واقعی ثانوی یا امر به نماز با طهارت استصحابی به عنوان یک امر ظاهری نیز همین بحث مطرح است. در هر یک از این سه قسم امر (بنابراین که تعدد اوامر را بپذیریم) بحث این است که اگر مامور به با تمام خصوصیات و شرایط اتیان شود، آیا عمل مکلف مجزی از امر خودش می‌باشد یا خیر. این بحثی است که در مقام اول مطرح است.

قبلاً هم بیان شد به دلیل اینکه این مسئله عقلی است، حکمش کاملاً روش و واضح است و بحث خاصی ندارد. زیرا عقل وقتی مشاهده می‌کند مامور به مطابق با خواسته مولا که در قالب امر تجلی کرده محقق شده، دیگر وجهی برای بقای امر مولا نمی‌بیند. وقتی عقل ملاحظه می‌کند غرضی که مولا از امر داشت حاصل شده دیگر وجهی برای تکرار عمل باقی نمی‌ماند. مثلاً شارع نماز با وضو همراه با خصوصیات و شرایط خاص را خواسته و مکلف نیز نماز را با همه خصوصیات و شرایط جامه عمل پوشانده و آن را اتیان کرده است، لذا عقل با مشاهده اینکه با عمل عبد، خواست و غرض مولا از امر حاصل شده، حکم به اجزاء می‌کند و این مسئله‌ای کاملاً بدیهی و ضروری است. زیرا مقصود از اجزاء همان معنای لغوی اجزاء می‌باشد که عبارت است از کفایت. منظور از اینکه می‌گوییم آیا اتیان مامور به علی وجهه نسبت به امر خودش مجزی است یا خیر، به این معنا است که آیا اتیان به مامور به کفایت از آوردن این عمل برای بار دوم می‌کند یا خیر؟ وقتی عقل ملاحظه می‌کند که هر چه مولا خواسته توسط عبد انجام شده، واضح است که به نظر عقل تکرار عمل و اتیان دوباره عمل لازم نیست.

«امثال عقیب الامثال» و «تبدیل امثال»

امثال عقیب الامثال

«امثال عقیب الامثال» یا به عبارت دیگر «امثال بعد الامثال» یعنی بعد از اینکه امثال محقق شد امثال دیگری نسبت به همان امر واقع شود. به عبارت دیگر بعد از امثال یک امر همان امر برای بار دوم امثال شود.

به نظر می رسد «امتثال بعد الامتثال» باطل باشد. زیرا اساسا امتثال امر مولا به این معنا است که مکلف امر مولا را جامه عمل پوشانده و از آن اطاعت کرده و با تحقق خواسته مولا دیگر امری باقی نمی ماند. به عبارت دیگر امر مولا تا چه زمانی باقی است؟ اگر قائل شدیم که حقیقت امر همان بعث و تحریک است تا زمانی که عمل از عبد سر بزند امر باقی است ولی زمانی که عبد امر مولا را انجام دهد، فلسفه وجودی امر از بین می رود. زیرا مولا از دستوری که داده، غرض و هدفی داشته و مکلف را نسبت به آن تحریک کرده، لذا زمانی که آن کار انجام شد و عبد به آنچه که مولا دستور داده بود عمل کرد، دیگر آن امر از بین می رود و وقتی امر از بین رفته باشد دیگر امتثال برای بار دوم معنا نخواهد داشت.

البته گاهی برای عبد شبهه پیش می آید که آیا امتثال امر مولا در مرتبه اول واقع شده یا نه؟ لذا احتیاط می کند و دوباره آن عمل را انجام می دهد تا یقین کند که به خواست مولا عمل کرده. اما جایی که مطمئن است که مامور به را همان طور که مولا خواسته عمل کرده، دیگر امتثال برای بار دوم معنا ندارد. زیرا امری وجود ندارد تا عمل دوم عبد امتثال آن امر محسوب گردد. پس «امتثال عقیب الامتثال» به معنای امتثال یک امر برای بار دوم پس از امتثال همان امر برای بار اول عقلا صحیح نیست.

تبدیل امتثال

تبدیل امتثال به دو صورت متصور است:

صورت اول: مکلف به طور کلی امتثال اول را کنار بگذارد و امتثال دوم را جایگزین امتثال اول کند و بگوید: امتثال اول هیچ و کالعدم می باشد و بنای او این است که امتثال دوم جایگزین امتثال اول شود.

صورت دوم: امتثال دوم را به امتثال اول ضمیمه کند تا مجموع دو امتثال یک امتثال جدید شود. در این فرض که امتثال اول کنار گذاشته نمی شود بلکه با امتثال دوم و ضمیمه آن به امتثال اول کانه یک امتثال جدید محقق می شود. پس امتثال اول بعد از اضافه شدن یک جزئی به آن امتثال جدید محسوب می شود؛ زیرا مجموع دو امتثال تبدیل می شود به یک امتثال به صورت جدید.

کلام محقق خراسانی

محقق خراسانی بعد از بیان دو صورت فوق می فرماید: صورت اول صحیح است و مانعی ندارد اما صورت دوم مشکل دارد. توضیح ذلک: اینکه مکلف یک امتثال را به طور کلی کنار بگذارد و امتثال دومی را جایگزین آن کند مشکلی ندارد اما اینکه امتثال را ضمیمه کند به امتثال اول تا مجموع دو امتثال به عنوان یک امتثال واحد و جدید مطرح شوند درست نیست. به نظر ایشان امتثال بر دو نحو است:

گاهی امتثال علت تامه تحقق غرض نهایی مولا است. یعنی وقتی عمل محقق شد، غرض مولا حاصل شده و دیگر جایی برای امتثال دیگر وجود ندارد تا بخواهد برای بار دوم آن را انجام دهد؛ مثل اینکه دست مولا زخمی شده و به عبد خود دستور می دهد که دستش را ببندد و جلوی خون را بگیرد و عبد نیز امر مولا را اطاعت کرده و آن کار را می کند. وقتی عبد این کار را انجام می دهد، امتثال عبد علت تامه حصول غرض مولا است. لذا بعد از عمل عبد مولا دیگر غرضی ندارد، تا عبد آن غرض را برای او حاصل کند. به همین جهت محقق خراسانی می فرماید: تبدیل امتثال در اینصورت معنا ندارد.

اما گاهی از اوقات امتثال علت تامه حصول غرض نهایی مولا نیست در مثال بالا اگر فرض کنیم که مولا به عبد بگوید وسایل پانسمان را برای من بیاور تا دستم را ببندم و جلوی خونریزی را بگیرم در اینصورت دیگر مولا از عبد نمی خواهد مباشرتاً غرض

نهایی مولا که همان جلوگیری از خونریزی است را انجام دهد، بلکه وسایل پانسمان را از عبد طلب کرده تا خودش غرض نهایی را بر آورده کند. در این صورت با امتثال عبد، غرض نهایی مولا حاصل نشده چون، غرض نهایی مولا این است که خون دستش بند بیاید اما آنچه از عبد خواسته فراهم کردن ابزار و وسایل پانسمان است و عبد نیز دقیقاً آنچه که مولا خواسته را امتثال نموده. اما غرض اصلی مولا از امر این بوده که جلوی خونریزی دست گرفته شود. در این مثال تا زمانی که مولا دستش را خودش نبسته، غرضش حاصل نشده.

حال اگر برای بار دوم عبد وسایل پانسمان را بیاورد یا وسایل بهتری بیاورد، این عمل عبد تبدیل امتثال می‌باشد. محقق خراسانی می‌فرماید این کار نه تنها مانعی ندارد بلکه رجحان هم دارد.

علت امتثال دوم می‌تواند این باشد که به طور مثال عبدی به مولایش علاقه دارد و مشاهده می‌کند که با وسایل پانسمانی که در دفعه اول برای مولا آورده جلوی خونریزی گرفته نمی‌شود، لذا دنبال وسایل بهتری برای مولا می‌گردد تا غرض مولا به بهترین نحو انجام شود و این اشکالی ندارد.

پس در جایی که امتثال علت تامه حصول غرض مولی است تبدیل امتثال جایز نیست ولی در مواردی که امتثال علت تامه غرض مولا نیست تبدیل امتثال هیچ مانعی ندارد. این کلیت مسئله است و جهتش معلوم است. اگر در صورت دوم تبدیل امتثال جایز است به این دلیل است که امر هنوز باقی است و هنوز ساقط نشده. لذا امتثال مجدد مشکلی ندارد، زیرا هنوز غرض مولا محقق نشده و اشکالی ندارد که امتثال تبدیل به امتثال دیگر شود.

مثال از شرعیات: شخصی نماز یوم‌اش را به صورت فردی می‌خواند ولی پس از آن نماز جماعت برگزار می‌شود. طبق برخی از روایات اعاده این نماز به صورت جماعت مستحب است و خواندن نماز به جماعت را کانه محقق خراسانی از موارد تبدیل امتثال می‌داند.

مورد دیگر نماز آیات در مواردی مثل کسوف و خسوف است. در این موارد خواندن نماز آیات واجب است ولی تا برطرف شدن ماه گرفتگی یا خورشیدگرفتگی خواندن نماز آیات به صورت مکرر مستحب است. این جا هم با آن که یک بار نماز خوانده و امر به نماز آیات امتثال شده ولی خواندن دوباره آن هم توصیه شده است.

این مثال‌ها نشان دهنده جواز تبدیل امتثال است

«الحمد لله رب العالمین»